

متن پرسش

سلام: ازتون راهنمایی میخاستم یک دختر هفده سالم و احساس می کنم دیگه برام مهم نیست که به یه منبع حقیقی وصل باشم. انگار همینطوری هم میشه زندگی کنم و چند روزی رو بگذرونم، درباره ی تاریخ و فلسفه و جامعه و سیاست و چیزایی که ظاهرا معنا دارن مطالعه کنم، یه شغلی بدست بیارم و بعد هم بمیرم. انگار دیگه طلب ندارم، بیقرار نیستم، مثل یه آدم میانسال روزمره که قبول کرده زندگی معنایی نداره و پوچی و بی معنایی رو بعنوان بخشی از وجودش پذیرفته. باید چه کرد؟ شاید همین که این سوال رو می پرسم یعنی طلب حقیقت دارم اما همین طلب کوچیک رو هم ناامیدی سرکوب میکنه و میگه زهی خیال باطل، حتی تو اگه مشتاق و بیقرار هم بشی فکر کردی بهش می رسی؟ نه، فقط سعی کن چند روزی خوب زندگی کنی و بمیری. اگه راهی هست، ممنون میشم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده کتاب «آشتی با خدا» را برای آن تنظیم کردم تا با افراد همچون جنابعالی آن موضوعات را در میان بگذارم. فکر می کنم بد نیست سری به آن کتاب بزنید. کتاب بر روی سایت هست. موفق باشید